

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه سوم از تنبیهات مفهوم شرط

تنبیه سومي که مرحوم آخوند قدس سره در بحث مفهوم شرط عنوان مي فرمایند، بحث تداخل اسباب است. در جملائي که شرط متعدّد است امّا جزاء به حسب ظاهر واحد، بحث واقع شده که آیا بین شروط و اسباب تداخل به وجود مي آید یا نه؟ مقصود از تداخل این است که بگوییم اگر اسباب تماماً محقق شدند، در یک جزاء واحد و یک حکم واحد تأثیر دارند.

یک دلیل مي گوید که «إذا بليت فتوضاً»، دلیل دیگر مي گوید «إذا نمت فتوضاً»، بول و نوم را سبب قرار داده است؛ حال، اگر قائل شدیم به این که اسباب با یکدیگر تداخل پیدا مي کنند، چنان چه این دو سبب محقق شود – یا در زمان واحد و یا متعاقباً – به این معناست که هر دوي آنها در یک حکم و وجوب تأثیر دارند؛ اما اگر گفتیم اسباب تداخل پیدا نمي کند، معنایش آن است که تأثیر هر کدام، تأثیر مستقل است. قبل از این که اقوال و ادله را بیان کنیم، به عنوان مقدمه چند مطلب را باید ذکر کنیم.

آیا بحث تداخل اسباب مبتنی بر بحث مفاهیم است؟

یک مطلب آن است که آیا این بحث متفرّع بر بحث مفاهیم است؟ آیا کسانی که قائل به مفهومند این بحث را مطرح مي کنند یا آن که اصلاً ارتباطي به بحث مفهوم ندارد؟ جواب این است که بحث تداخل یا عدم تداخل به بحث مفاهیم ارتباطي ندارد؛ چه قائل شویم به این که جمله شرطیه مفهوم دارد و چه قائل به عدم مفهوم شویم، این بحث مطرح است و چه این سببي که مطرح مي شود به لسان جمله شرطیه باشد و چه به لسان جمله شرطیه نباشد.

به عنوان مثال، اگر مولا به جاي «بليت فتوضاً» به تعبیر دیگری غیر از ادات شرط بیان مي فرمود که يکي از اسباب وضو، بول است، باز این نزاع مطرح مي شود. پس، هرچند مرحوم آخوند بحث تداخل را در ضمن تنبیهات مفهوم شرط ذکر کرده اند، اما ارتباطي به بحث مفهوم ندارد.

تداخل اسباب یا تداخل مسببات؟

مطلب دوم این است که دو نزاع داریم و این دو نزاع در «کفایه» با یکدیگر مقداري خلط شده است؛ این دو عبارتند از

«تداخل اسباب» و «تداخل مسببات». فرق بین این دو، آن است که در باب تداخل اسباب، در جایی که به حسب ظاهر اسباب متعدّد داریم، نزاع در این است که آیا هر سببی تأثیر مستقلّی در حکم دارد و به دنبال آن وجوب مستقلّی می آید؟ اگر این را گفتیم، معنایش آن است که بین اسباب متعدّد تداخل واقع نشده است؛ اما اگر گفتیم اسباب متعدّد واقع شده در عالم خارج، هرکدام تأثیر مستقلّ در حکم ندارند، بلکه تمامشان یک حکم واحد را بیان می کنند، تداخل اسباب صورت می گیرد.

اما تداخل مسببات بعد از این فرض است که بگوییم اسباب تداخل نمی کنند؛ بنابراین، اگر گفتیم تداخل اسباب داریم، دیگر مجالی برای نزاع تداخل مسببات باقی نمی ماند؛ اما اگر عدم تداخل اسباب را فرض کردیم، می گوییم در این فرض اگر یک مسبب واحد (یک فعل واحد) را انجام دادیم، آیا به عنوان امتثال هر دو پذیرفته می شود یا نه؟

اگر گفتیم امتثال واحد کفایت از این دو تکلیف می کند، می شود تداخل مسببات؛ اما اگر گفتیم امتثال واحد کفایت نمی کند و هر تکلیفی نیاز به امتثال مستقلّی دارد، می شود عدم تداخل مسببات. پس دو نزاع داریم؛ یکی تداخل اسباب و دیگری تداخل مسببات؛ و ظاهر این است که وقتی عبارت «کفایه» مرحوم آخوند را ببینید، بین اینها مقداری خلط شده است.

نزاع در تداخل اسباب در چه فرضی است؟

مطلب سوّم این است که نزاع در تداخل اسباب، طبق احتمالات اربعه ای که قبلاً آمدم بیان کردیم، در صورتی است که احتمال سوّم – (هرکدام جزء العلّة است) – را کنار گذاریم؛ یعنی کسانی که در آن بحث، احتمال سوّم را قائلند، دیگر وارد در نزاع تداخل اسباب و مسببات نمی شوند.

فرض نزاع در صورت فقدان دلیل خاص؟

مطلب چهارم این است که نزاع در جایی است که دلیل خاص نداشته باشیم؛ در باب وضو، دلیل خاص داریم که اگر برای کسی نوم محقق شد، چند حدث دیگر هم برای او محقق شد، گرفتن یک وضو کفایت می کند؛ و یا در باب صلاة، دلیل خاص بر عدم تداخل داریم؛ به عنوان مثال، اگر از یک طرف وقت نماز ظهر داخل شده باشد و از طرف دیگر، سبب وجوب نماز آیات هم آمده باشد، همه فقها می گویند: هر سببی تأثیر مستقلّ دارد و تداخلی در کار نیست. بنابراین، نزاع در اینجا، در جایی است که دلیل خاص نداشته باشیم. می خواهیم ببینیم در صورت فقدان دلیل خاص، قاعده چه اقتضائی می کند؟ آیا قاعده، تداخل را اقتضا می کند یا عدم تداخل را.

کلام مرحوم محقق نائینی در قابلیت تکرار و عدم تکرار جزاء

مطلب پنجم در فرمایشات مرحوم محقق نائینی وجود دارد؛ و عبارت است از این که در این جملات شرطیه ای که می خواهیم ببینیم قاعده تداخل است یا عدم تداخل؟، جزا دو صورت دارد: یا جزا قابل تعدّد و تکرار است و یا قابل تکرار نیست. مثلاً وضو جزا است، «إذا بليت فتوضاً» که این وضو قابل تکرار و تعدّد است؛ شارع از اول می توانست بگوید اگر پنج بار هم بول انجام دادی، پنج بار وضو واجب است تا چه رسد به این که بگوید اگر یک بول، یک نوم و یک حدث دیگری وجود داشته باشد.

اما گاهی اوقات بعضی از جزاها قابل تعدّد و تکرار نیست، در این صورت، یا قابلیت تقدیر دارد و یا قابلیت تقدیر ندارد. مثال

جايي که جزا قابل تکرار نیست و قابلیت تقیّد دارد، این است که کسی را به سبب قتل دو نفر باید قصاص کنند، در اینجا قتل هر کدام، سببی است در جواز القصاص، لکن قصاص جزائي غير قابل تکرار است، نمی شود کسی را دو بار قصاص کرد، اما قابل تقیّد است؛ یعنی اگر یک ولي دم قاتل را عفو کرد اما ولي دم ديگري او را عفو نکرد، باید قصاصش کنند؛ به این معنا که هرکدام از این دو قتل، یک سببیت مستقلّه دارد و قصاص مقیّد به عدم العفو است.

اما قسم سوّم که جزا قابل تعدّد نیست و قابل تقیید هم نیست، مثل آن که کسی را باید به عنوان حکم الله به قتل برسانند، مانند آن که مرتد شده باشد؛ این جزايي است که قابل تکرار نیست، قابل تقید هم نیست؛ نمی توان گفت که اگر حاکم او را عفو کرد به قتل نمی رسد.

نتیجه این مطلب که عرض کردیم، آن است که نزاع در جايي است که یا جزا في نفسه قابل تکرار باشد، مثل مسأله وضو، یا اگر قابل تکرار نیست، قابلیت تقیّد را داشته باشد.

از کلمات دیگران استفاده می شود که فقط نزاع در جايي است که قابلیت تکرّر وجود داشته باشد، اما جايي که جزا قابل تکرار نیست مثل مسأله قتل، به صورت کلی این از محلّ نزاع خارج است. اما مرحوم نائینی در جلد دوّم کتاب «اجود التقریرات» صفحه 263، فرموده اند: فرض دوّم که امکان تعدّد ندارد اما قابلیت تقیّد را دارد، به قسم اوّل ملحق است؛ یعنی این هم در محل نزاع داخل است و فقط قسم سوّم از محل نزاع خارج است.

ظاهر این است که قسم دوّم را نیز باید از محل نزاع خارج کنیم؛ ما کاری نداریم به این که آیا جزا قابلیت تقیّد دارد یا ندارد، بلکه آن چه وجود دارد این است که می خواهیم ببینیم آیا جزا قابلیت تکرار دارد یا نه. برای این که تداخل اسباب یعنی هر سببی، یک جزاي مستقلّ خارجي می خواهد؛ درست است که به حسب ظاهر قضیه می گوئیم هر سببی تأثیر مستقلّ دارد، اما حکم شارع با در نظر گرفتن خارج است. در جايي در خارج قابلیت تکرار ندارد مانند قتل، اصلاً معنا ندارد که آن را داخل در محل نزاع قرار دهیم.

به عبارت دیگر، در قسم دوّم درست است که این شخص را که می خواهند قصاص کنند، مشروط به این است که هیچ کدام از اولیای دم عفو نکنند و همه اولیاء، طلب القصاص کنند؛ اما اگر بعضی طلب قصاص کردند و بعضی دیگر عفو کردند، باز می توانند او را قصاص کنند.

معنای این، آن نیست که در اینجا بگوئیم اسباب با هم تداخل کرده اند. طبق بیان مرحوم نائینی، اگر همه اولیای دم طلب القصاص کردند، باید بگوئیم تداخل اسباب شده است؛ به این معنا که بگوئیم بیشتر از یک بار قصاص بر او واجب نیست.

کسی این را نمی گوید، بلکه همه قائلند به این که این شخص چون دو قتل انجام داده است، دو بار نیز محکوم به قصاص می شود؛ اما قصاص اگر در عالم خارج بخواهد محقّق شود، یک بار قتل بیشتر انجام نمی شود. مگر این که بحث را در تداخل مسببات ببریم که ایشان هم نفرموده اند؛ در هر صورت، به نظر می رسد که نزاع در ما نحن فیه، فقط در جايي است که جزا قابلیت تکرار و تعدّد در عالم خارج را داشته باشد.

مطلب ششم آن است که در اینجا باید هم از نظر اصول لفظیه مسأله را تقبیح کنیم و هم از نظر اصل عملي مسأله را بررسی کنیم، که آیا مقتضای اصول عملیه، هم در تداخل اسباب و هم در تداخل مسببات، یک شیء است؛ یا این که مقتضای اصول عملیه در تداخل اسباب و تداخل مسببات فرق دارد. مقتضای اصول عملیه را بعد از این که بحث اصول لفظیه را تمام کردیم، بیان می کنیم.

این مقدمات بحث؛ عبارت «کفایه» را ببینید، مدّعی مرحوم آخوند را ببینید، تا ان شاء الله فردا دنبال کنیم. والسلام.